

خلاصه رساله های دکتری

۱ - آقای دکتر خدا مراد مرادیان که هم اکنون در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با سمت استادیاری به تدریس اشتغال دارند ، رساله دکتری خود را تحت عنوان « آثار و افکار خاصه ابوحیان توحیدی و سبک او در نویسندگی » در تاریخ ۳۱/۲/۴۹ با درجه خوب گذراندند . چون طبق سنت دانشکده ، در هر دفتر از « مقالات و بررسیها » خلاصه برخی پایان نامه های دکتری به چاپ می رسد ، در این شماره ، نخست خلاصه رساله دکتر مرادیان که هم پرمایه و جامع و هم مفید و قابل اعتماد است انتشار می یابد و سپس خلاصه رساله آقای دکتر رنجبر .

ابو حیان توحیدی

وی علی بن محمد بن عباس و کنیه اش ابوحیان و لقبش توحیدی است . ولی معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی از رجال قرن هفتم در کتابش او را « ابوحیان احمد بن عباس صوفی توحیدی » نامیده است .
در تسمیه لقب توحیدی گویند که پدر یا یکی از نیاکانش نوعی از خرما بنام خرمای توحید می فروخته و شارحان دیوان متنبی کلمه « توحید » را در این بیت :

یترشفن من فمی رشفات هن فیه احلی من التوحید

چنین معنی کرده‌اند: از دهان من سخنانی میگیرند که از خرمای (توحید) شیرین ترست.

ابن حجر عسقلانی گفته است که احتمال دارد این لقب از توحید بمعنی دین گرفته شده باشد زیرا معتزله خود را اهل عدل و توحید مینامند.^۱

در مؤلفات ابوحنیفه اشاره‌ای باین دو علت نشده و علت اول احتیاج باثبات دارد که آیا پدرش خرما میفروخته یا نه؟ و از کجا معلوم که پدر و نیاکانش در بغداد بوده‌اند، زیرا از دوران کودکی ابوحنیفه اطلاع دقیقی و درستی در دست نیست چه رسد بپدر و نیاکانش. و علت دوم علتی احتمالی است زیرا القاب بکوچکترین مناسبتی با افراد داده میشود.

در تاریخ زندگانی ابوحنیفه بدو مشکل برمیخوریم یکی مشکل تاریخ تولد و دیگری تاریخ وفات. گویا مردم همانطور که در حین زندگی او را رها نموده بودند، هنگام وفات نیز فراموشش کرده‌اند. و بخت بد در حیات و ممات با او همراه بوده است.

محققان در تحدید تاریخ تولد ابوحنیفه حیران مانده‌اند. علامه قزوینی باستناد نامه‌ای که توحیدی در رمضان سال ۷۰ هجری برای قاضی ابوسهل علی بن محمد فرستاده و برای سوزاندن کتابهایش عذر و بهانه آورده است یادآور شده که در دهه نهم عمر خود میباشد. تاریخ نزدیک بواقع را بین ۳۱ تا ۳۲ استنتاج کرده است.^۲ قسمتی از نامه چنین است: «و بعد فقد اصیحت هامة الیوم اوغد و هل بعد الکبرة و العجز اسل فی حیاة لذیذة؟»^۳

۱ - لسان المیزان ۶/ ۳۶۰.

۲ - بیست مقاله ۲/ ۱۳۶.

۳ - معجم الادباء ۱۵/ ۲۰.

من امروز یا فردا میمیرم و آیا بعد از پیری و ناتوانی امیدی بزندگانی گوارا و مرفه است ؟ ولی «سندویبی» در مقدمه مقابسات و احمد بهمنیار در کتاب صاحب بن عباد^۱ او را متولد ۳۱۲ دانسته‌اند. شاید مورخان در تاریخ وفات عالم یا ادیبی باندازه تاریخ وفات ابوحیان اختلاف نداشته‌اند و این اختلاف بسیار زیاد است زیرا تاریخ وفات او را از ۳۶۰ تا ۴۱۴ ه. می‌کشاند. و کدام اختلافی است که فاصله بین دو زمانش بیش از نیم قرن باشد؟

ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر زرکوب^۲ وفات وی را بسال ۳۶۰ و سیوطی^۳ بسال ۳۸۰ دانسته و بستانی در دائرةالمعارف و حاج خلیفه در کشف‌الظنون^۴ همین تاریخ را ذکر کرده‌اند. ولی این آراء درست نیست، زیرا ابوحیان در رمضان سال ۴۰۰ ه. نامه‌ای بقاضی ابوسهل علی بن محمد نوشته است.^۵ و ابوسعید عبدالرحمان بن سمجة اصفهانی بسال ۴۰۰ ه. در شیراز پای درس ابوحیان نشسته است^۶ و خود ابوحیان در رساله «الصدقة و الصدیق» می‌گوید که: پیش نویسه‌های آنرا در رجب سال ۴۰۰ ه. پاک‌نویس کرده است.^۷

ذهبی در میزان الاعتدال^۸ و آدم میتز در «الحضارة الاسلامیة»^۹ گفته‌اند که ابوحیان در سال ۴۰۰ ه. در گذشته است.

۱- شرح احوال و آثار صاحب بن عباد ۷۶.

۲- شیرازنامه ۱۰۹.

۳- بغیة الوعاة ۳۴۸.

۴- کشف‌الظنون ۴۳۴/۱.

۵- معجم الادباء ۲۶/۱۵.

۶- طبقات الشافعیه ۲/۴.

۷- الصدقة و الصدیق ۵.

۸- میزان الاعتدال ۳/۳۵۵.

۹- الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجرى ۴۱۴.

اما علامه قزوینی گفته است که او در سال ۱۰۴۱ ع در گذشته است و این رأی با رأی مورخ شیرازی ابوالعباس احمد زرکوب برابر است زیرا او پیش از روایتی که از پدرش نقل کرده روایت درست تری بیان میکند و آن اینست که شیخ ابوالحسن بن احمد شیخ المشایخ عصر خود ابوحیان را بخواب دید، از او پرسید: خدا با توجه کرد؟ گفت: برخلاف میل تو مرا آمرزید. او روز دیگر از یارانش خواست که او را بشیراز حمل کنند. سپس قبر ابوحیان را زیارت کرد و براو نماز خواند و دستور داد سنگی بر آن قبر نهادند که بر آن نوشته بود: این قبر ابوحیان توحیدی است که در سال ۱۰۴۱ ع در گذشته است.^۱

بنابراین، ابوحیان در سال . . . ۱۰۴۱ ع زنده بوده و چنانکه قزوینی و شیرازی گفته اند زنده بودنش تا سال ۱۰۴۱ ع موجه به نظر میرسد. دیدیم که مورخان در تاریخ تولد و وفات ابوحیان اختلاف داشتند؛ باید دانست که در نژاد و وطن او نیز سخت اختلاف دارند؛ ما بدون آوردن دلائل و براهین و موارد اختلاف رأی یاقوت را میآوریم. بنظر یاقوت ابوحیان شیرازی یا نیشابوری و یا واسطی است که ببغداد آمده و مدتی در آنجا اقامت نموده سپس به ری رفته است. آنچه از گفته یاقوت برمیآید آن است که یاقوت او را ایرانی میدانند و باید او را شیرازی دانست زیرا در اواخر عمر بدانجا رفت و با همشهریان صوفی خود در آنجا زیست تا چشم از جهان فرو بست و در گورستان صوفیه بخاک سپرده شد.^۲

شغل و پیشه ابوحیان :

ابوحیان چنانکه خود میگوید: خوش خط بوده و بانواع فنون آن آشنائی داشته و در این باره کتاب با ارزشی نوشته که از قدیمی

۱ - شیرازنامه ۱۰۸ و بیست مقاله ۲/۱۶۴.

۲ - معجم الادباء ۱۵/۵.

ترین کتابهایی است که در انواع خط عربی و قواعد آن نوشته شده است^۱ و اضافه بر خوش خطی و زیبانویسی از تصحیف و تحریف نویسندگان بدور بوده و سالم و بی غلط رونویسی میکرده است^۲ چنانکه خود گوید: ناداری و بی‌خیری روزگار چنان بر من دست یافته است که با درستی نقل و خوبی خط و زیبایی نسخ و سلامت آن از تغییر و تبدیل باندازه نویسنده کودنی روزی بدست نمیآورم^۳.

توحیدی هنگام جوانی مخارج خود را از صحافی و کتاب نویسی بدست میآورد و با این شغل پیش بعضی از وزرای عصر خویش و منتقدان آن زمان راه یافت و در این حال خوشبخت‌تر از زمانی بود که این شغل را رها نموده و متوجه وزرا شد و با نوشتن نامه و داستان گوئی شبانه و تألیف کتب توجه ایشان را بخود جلب نمود.

ابوحیان هنگام کتاب‌نویسی تا حدودی در رفاه و آسایش بود و در بغداد منزل و ائاثیه و لوازم زندگی داشت و پیشخدمت استخدام نموده ولی از وقتی که بخدست ابن عمید و ابن عباد و ابن سعدان و دیگران درآمد، در آن حال و وضع پیش نبود^۴.

ولی از شغل صحافی و کتاب‌نویسی بتنگ آمده آنرا پیشه شوم و بدشگون نامید و طمع درکاری ورزید که رنجش کمتر و سودش بیشتر باشد و زمانی از طرف ابوالوفای مهندس سرپرست بیمارستان عضدی بغداد بود^۵ و یکبار هم با تصدی پست با ماهیانه چهل درهم بکرمانشاه رفت^۶ و از ابوالوفای مهندس بوزجانی خواهش کرد که

۱ - ثلاث رسائل ابوحیان توحیدی (یکی از آنها).

۲ - معجم الادباء ۱۰/۱۳.

۳ - همان مصدر ۱۰/۲۸.

۴ - الامتاع و المؤانسة ۳/۱۶۲.

۵ - مصدر سابق ۱/۱۸.

۶ - مصدر سابق ۳/۲۳۷.

هزار درهم باو دهد تا آنرا سرمایه خود نموده با بقال محله شریک شود و با تاجر معروفی کاغذ و دفتر فروشی کند یکی دیگر از موارد روزی او پول سالیانه‌ای بود که پس از خروج از بغداد «دلجی» باو میداد.

بهر حال خانواده‌ای که بدان متکی باشد و راه درآمدی که بیچارگی و تنگدستی او را برطرف سازد غیر از موارد بالا نداشته است یا برای ما معلوم نیست، ولی آنچه مسلم است آنست که همیشه از تحصیل روزی ناراحت بوده و از فقر مینالیده است، لکن بیشتر گله و شکایت و ناراضی‌تی او جنبه مبالغه و اغراق دارد.

اطلاعات و معارف ابوحیان :

از تربیت اولیه و تحصیلات خواندن و نوشتن دوره کودکی ابوحیان چیزی در دست نیست ولی پایان دوره کودکی و زمان شهرت او بخوش خطی و خوشنویسی و دقت و ظریف کاری او در کتاب نویسی معلوم است. کتاب نویسی کمک زندگی و وسیله روزی و منبع ثروت لغوی و اخباری او بود.

ابوحیان حافظه‌ای قوی و هوشی سرشار داشت و با صبر و حوصله، محفوظات خود و مرویات دیگران را با عین عبارت یا با نقل معنی یا با کاستن و افزودن مختصری می‌نوشت. در بغداد بازار کتاب نویسی و صحافی رایج بود، دانشمندان بدانجا می‌آمدند و هواداران کتاب بدانجا رفت و آمد میکردند و برای مباحثه و مجادله جمع میشدند بعضی از این مباحثات در نزد ابوحیان انجام میگرفت و بدانها گوش میداد و یا در آنها شرکت میکرد، سپس با حفظ نسبت آن آراء

بصاحبانش همه آنها را یادداشت مینمود. دانشمندان و علما در عصر ابوحیان از همه دوره‌های اسلامی بیشتر و استادان ابوحیان در تمام فنون معارف بهترین استادان بشمار می‌آمدند و ابوحیان از داخل شدن در هر گونه مجلسی و تحقیق در مذاهب مخالف و موافق ترسی نداشت و با صاحب هر مذهب و گفتار و رأی و عقیده‌ئی می‌پیوست و از روایت نمودن از هر محدثی در هر موضوعی بیمی بخود راه نمیداد؛ این حالات و صفات موجب شد که ابوحیان «دائرةالمعارف» مردم و نویسندگان عصر خود گردد. اگر بخواهیم کسی را پیدا کنیم که تمام علوم وسیع قرن چهارم دست یافته باشد غیر از ابوحیان نخواهیم یافت. مواعی که برای پیوستن بمدارس و مجالس گوناگون برای دیگران بود برای ابوحیان وجود نداشت. مثلاً عیب و نقص جسمی برای ابوالعلاء معری و ابوسلیمان سجستانی و مقام بلند و موقعیت اجتماعی برای شریف مرتضی و ابن عباد و ابن عمید باعث میشد که نتوانند بهر محفلی راه یابند.

اما ابوحیان جز تحقیق کاری نداشت و پائین بودن موقعیت اجتماعی یکی از اسباب تحصیل او بود، زیرا او بدون اندیشه، از مجلسی به مجلسی و از حلقه‌ای بحلقه‌ای و از شهری بشهری میرفت و می‌پرسید و گفتگو می‌کرد و چون بخانه‌اش باز میگشت آنچه فرا گرفته بود می‌نوشت و هر رائی را بصاحبش و هر مذهبی را باهانش نسبت میداد و چون معروف بود که بهر طبقه‌ای می‌پیوندند، همزه وصل بین نحوی و فیلسوف و لغوی و متکلم گردیده بود و گاهی او را در تمیز و تفاضل بین رجال و نویسندگان حکم قرار می‌دادند، و کم است که در دوره او شخصیتی بغدادی و یا بصری، رازی یا خراسانی، میستانی یا حجازی یا شامی وجود داشته باشد و او بدان نپیوسته و با او سخن نگفته و از او روایت نکرده باشد.

رونویسی از کتابهای مختلف و درس خواندن پیش استادان گوناگون و رفتن به مجالس متعدد و پیوستن بطبقات بی‌شمار و رفت آمد بین مراکز فرهنگ اسلامی با داشتن عمری دراز و صبر و شکیبائی فراوان و آزاد بودن از قیود اجتماعی و ملزم نبودن بقیود اجتماعی و مجبور نبودن به پیروی از طریقه‌ای معین، موجب شد که مؤلفات او دائره‌المارف نسل معاصر قرن چهارم گردد.

کتاب نویسی در برخورد بآراء مختلف و متباین سعه صدری باو داد، و دقتش در استنتاج، و فهم و ادراک او را در لغت و افکار کتاب افزود و بر وسعت افق و سلامت لغت و بالا بردن اسلوبش کمک کرد.

یکی از خوشبختیهای قرن چهارم بدبختی ابوحیان است زیرا بدرباری بستگی نداشت که بدانجا دل بندد و مقامی هم بدست نیاورد که او را از کوچیدن به نقاط مختلف و رفت و آمدهای بسیار باز دارد و موقعیت اجتماعی مهمی که او را وادار کند از طایفه و مذهب معینی پیروی نماید نیز دارا نبود. بلکه محروم و بی ارزش بود و خودش این محرومیت و بی ارزشی را درک میکرد و این جریان و ادراک بمنزله هیزمی بود که روحش را شعله‌ور می‌ساخت و با ذکر تقایص اجتماع و افراد بجوش و خروش می‌آمد، و این تقایص را در لابلای نوشته‌هایش یادداشت می‌نمود. اما اگر دارای موقعیت و مقامی بود ناچار بود برای حفظ مقام خود با دیگران مدارا و مردم‌داری نماید و یا اگر بدربار این عمید و ابن عباد منسوب بود، کتاب‌هایش را میبایست پر از مدح و ثنای ایشان و تعریف نویسنده‌گان و شعرای مربوط بدیشان نموده باشد و آثارش را تهنیت‌های عید و مناسبت‌ها و رساله‌های انشاء و زاری و اخوانیات بطریقه معروف پرازسج و صنایع

لفظی تشکیل داده؛ بسیاری از جنایات و ناگواریهای اخلاق رجال و وزراء و نویسندگان و طبقات مختلف قرن چهارم از میان می‌رفت. بدون گمان در میان ادیبان و علمای دورهٔ ابوحیان کسانی بودند که قدرت قلم او را داشته‌اند. لیکن یا مذهبی و شیفتهٔ مذهب و طریقهٔ خود بوده و یا در رشته‌ای مخصوص متخصص بوده که از آن پا فراتر نمی‌گذاشته و یا با امور دنیا مشغول بوده و بلذایذ خود فرو رفته بوده‌اند و مجالی برای دنبال نمودن بیش از آنچه داشته‌اند نبوده است. بهر حال ابوحیان تنها کسی بود که بواسطه داشتن موقعیت مخصوص خود در همه علوم و فنون و مسائل اجتماعی زمان خود دست یافته آثار و حالاتش زبان حال فرزندان روزگارش گردید.

معلومات و تخصصی ابوحیان :

ابوحیان از انواع علوم زمان خود استفاده نمود و در بیشتر آنها ممتاز و بیمانند بود. یاقوت در شرح حال او گفته است: «در همه علوم از - نحو. لغت. شعر. ادب. فقه و کلام بر رأی معتزله وارد است... و او شیخ صوفیه و فیلسوف ادیبان و محقق علم کلام و سخنگوی محققان و پیشوای شیوانویسان میباشد... و از نظر هوش و زیرکی و زبان آوری و قدرت بر سخن یگانه و بیمانند جهان است و علوم بسیاری تحصیل کرد و از هر هنری علم و ذرایت و اطلاع فراوانی دارد^۱. و سبکی گفته است: «او در نحو و لغت و تصوف پیشوا و فقیه و مورخ بوده است.»^۲

اکنون بهر یک از فروع ادبی و علمی او اشاره میکنیم تا معلوم شود توانائی و قدرتش در کدام یک از آنها بیشتر و تأثیر آنها بر روی یکدیگر چگونه بوده است.

۱ - معجم‌الادباء ۵/۱۰

۲ - طبقات الشافعیه ۲/۴

۴ - نحو:

یکی از معارف ابوحیان نحو است که هر ادیب و دانشمندی از دانستن آن گزیری ندارد لکن حظ و بهره آنها از این علم مختلف و متفاوت است محققان او را از بزرگان نحو دانسته‌اند چنانکه سیوطی او را در زمره نحویان آورده است^۱. ابوحیان نزد ابوسعید سیرافی شاگردی نموده و چنانکه خود ابوحیان گوید: سیرافی از نظر علم نحو و تنظیم مذاهب نحوی عرب، امام وقت و حجت عصر بوده است و «الکتاب» سیوطیه را در سه هزار صفحه شرح داده است و در این کار کسی با او نرسیده و پیش از او هیچ بشری نتوانسته بود اینکار را پایان رساند. ابوحیان این شرح و کتاب «اللغات» بونس را نزد او خوانده است^۲ و بیشتر روایات خود را بابوسعید سیرافی نسبت داده و از مسائل لغت و نحو و تفسیر باندازه یکهزار و پانصد برگ از او یاد گرفته است^۳.

ابوحیان برای درس بعلی بن عیسی رمانی نحوی نیز پیوسته و چنانکه روایت کند در علم نحو و کلام و بصیرت بمقالات (آراء) و استخراج مطالب دشوار و روشن نمودن مشکلات هرگز مانند او را ندیده. وی در آمیختن نحو و منطقی تفوقی داشته است^۴.

اگر بسنخان ابوحیان درباره نحویان زمان خود دقت شود معلوم میگردد که بدقایق و اختلافات ایشان آگاه است و این امتیاز را کسی دارد که بحق ایشان عارف و با ایشان آمیزش و از آراء و مشربشان آگاه باشد^۵.

۱ - بغية الوعاة ۳۴۹.

۲ - بصائر و ذخائر ۲/۲۵.

۳ - امتاع و مؤانسة ۱/۱۳۰.

۴ - دائرة المعارف اسلامی شرح حال ابوحیان بقلم سرگیوٹ.

۵ - امتاع و مؤانسة ۱/۱۲۹-۱۳۴.

تألیفات دوره‌های اولیه او مانند «بصائر و ذخائر» و «امتاع و مؤانسه» پر از مسائل نحوی و آراء استادش ابوسلیمان منطقی است. در اینکه نحو منطقی عربی و منطقی نحو یونانی میباشد و فرق بین منطقی و نحو در این خلاصه میشود که نحو از فطرت و طبیعت و منطقی از عقل و صنعت است و در «مقاسبات» در سه فصل از رابطه بین نحو و منطقی و ظرف مکان و ظرف زمان و از کلمه «طبیعت» نیز نزد اهل لغت و نحو، سخن رانده است و در این مباحث افکار فلسفی بر آراء نحوی غلبه دارد. یکبار نیز از موضوع نحو و باز شدن درهای معانی بواسطه آن و اثر اختلاف حرکت اعراب در تفسیر معنی و فساد اغراض و معانی در صورت جهل بدان اصول، مطالبی بیان داشته است^۱ و بر «ابواسحاق صابی» و «ابن عباد» و «ابن عمید» خرده گرفته که سرمایه نحوی ایشان کم است^۲.

۲ - لغت :

ابوحیان در تسلط بر مفردات قدرتی داشته و مانند دریائی وسیع بوده است، بطوریکه هر معنائی که بخاطرش میگذاشته بدون تأمل لغتی برای آن آماده داشته است، از این رو توانسته است مسائل علمی و فلسفی را تابع اسلوب سهل و آسان خود نماید و آثار روح لغوی در تمامی مؤلفات ابوحیان مخصوصاً در «البصائر و الذخائر» بچشم میخورد. در این کتاب ابوحیان بیشتر بمسائل لغت و اشتقاق توجه نموده است و در بیان لغات اسلوب خاصی بکار برده. چنانکه کلمه‌ای را میآورد و پس از آن کلماتی را میآورد که از نظر مقاطع و تعداد حروف و شکل و نقطه و حرکات، مشابه کلمه اول یا نزدیک

۱ - رساله علوم ۲۰۳.

۲ - امتاع و مؤانسه ۶۷/۱.

بان است. سپس یک یک مفردات را شرح داده و گاهی شواهدی نیز می‌آورد. در تمام مسائل، ابوحنیفان آماده و حاضر جواب بوده مخصوصاً در مسائل لغوی هر سؤال و پرسشی که از او میشده پاسخی همراه با شعر و یا نثر میداده است. و در هر بابی از لغت کنجکاوی و تحقیق کامل داشته بطوریکه اعجاب و شگفتی شنوندگان را برمیانگیخته است.

اکنون نمونه‌ای از آنچه که خود حکایت کرده است می‌آوریم:
صاحب بن عباد روزی بمن گفت: «فعل و افعال کم است و نحویان گمان کرده‌اند که شیر از: زند و ازناد و فرخ و افراخ و فرد و افراد نبامده است. باو گفتم: من سی کلمه میدانم که همه «فعل و افعال» است گفت: ای پر مدعی بیاور آنها را: من همه را گنتم و جای استعمال آنها را در کتب نیز نشان دادم.

سپس گفتم: «نحوی نباید در اینگونه احکام حکم قطعی دهد مگر پس از تبحر و سماع وسیع و هرگاه روایتی شایع و قیاسی مطرد باشد نمیتوان تقلید نمود و این حکم مانند آن است که گویند: «فعلیل برده وجه است» و من بیش از بیست وجه یافته‌ام و هنوز تتبع و کنجکاوی من در این باره بپایان نرسیده است».

۳ - شعر :

ابوحنیفان از شعر و شاعری بهره‌ای نداشته ولی اشعار نغز و زیبایی در کتاب «الصداقه و الصدیق» و سایر کتاب‌هایش از دیگران روایت نموده و بعنوان مثال بکار برده است. گاهی استعمال لغت و بی‌قاعدگی‌های ایجاب نموده که بیتی یا ابیاتی بعنوان شاهد مثال ذکر نماید. استادان

ابوحیان نیز دارای ذوق شعری نبوده‌اند و هرگاه باتکلف و سختی شعری سروده‌اند چیزی سرد و خنک از کار درآمده است و ابوحیان نمونه‌ای از آنها را در مقابسات آورده است.^۱

ع - فقه :

یاقوت یکی از معارف ابوحیان را فقه شمرده است^۲ و گروهی از مورخان از او پیروی کرده‌اند، ولی در آثار او آراء فقهی دیده نمی‌شود مگر در دو مسأله: یکی از آنها دربارهٔ بیماری کلب است که شتر بدان دچار می‌شود چنانکه گوید: برای سگ سه بیماری وجود دارد: کلب و ذبحه و نفرس. و بیماری کلب عارض شتر نیز می‌شود و هرگاه شتری بکلب دچار شد گوشتش بو می‌گیرد و خورده نمی‌شود^۳ و نص عبارت عربی مورد نظر ما چنین است: والداء الذی یقال له الکلب یعرض للحمال. ایضاً. فاذا کلب الجمل نحر ولم یوکل لحمه. سبکی گفته است اگر اطباء تصریح کنند که گوشت شتر مبتلای بکلب فاسد است چنانکه ابوحیان اشاره نموده است نباید خورده شود اما نحر شود بدون اینکه گوشتش خورده شود محل تأمل است و حکم در اینجا عموم قتل است نه خصوص نحر^۴.

گویا در این عبارت اشتباهی رخ داده باشد و کلمه «نحر» «نحر» خوانده شده و همین امر باعث شده که سبکی در این فتوی تردید نماید ولی نص موجود «نحر» میباشد.

۱ - مقابسات ۲۹۷ - ۲۹۸.

۲ - معجم الادب ۵/۱۵.

۳ - انتاع و مؤانسة ۱/۱۶۵.

۴ - البصائر و النخائر ۲۴۵.

۵ - کلام :

سورخان ابوحیان را از متکلمان زمان خود میدانند؛ زیرا یاقوت او را بمحقق الکلام و متکلم المحققین^۱ و سبکی^۲ متکلم صوفی تعریف مینمایند.

لکن ابوحیان در تألیفاتش به متکلمان زمان خود خرده گرفته و آنها را تمجید و تعریف نمیکند، وی از اصحاب حدیث و اثر و روایت و خبر دفاع نموده آنها را بر متکلمان و اصحاب رأی و قیاس ترجیح و برتری میدهد.

ابوحیان معتقد است که اصل و فصل هر چیزی باید با نظر فلسفی و بحث منطقی خواسته شود و از نظر کردن به دین براساس و پایه علم کلام در پایان جز شک و گمان و اختلاف و تفرقه و حمیت و تعصب بدست نخواهد آمد^۳ یکبار شنیدم که ابوالحسن نصیبی معتزلی میگوید: چقدر عجیبند اهل بهشت؟ پرسیدند چگونه؟ گفت: زیرا همیشه آنجا میمانند و کاری هم ندارند مگر خوردن و آشامیدن و نکاح، آیا حوصله ایشان تنگ نمیشود؟ آیا خسته نمیشوند؟ آیا خود را از این حالت پستی که مانند حالت چهار پایان است نجات نمیدهند؟

ابوحیان از دخالت در دین با این جرأت و وقاحت بجوش و خروش آمده میگوید: بجان خودم سوگند اگر کسی اطمینان نفس و یقین قلب و آرامش خاطر از طریقه اهل جدل و اهل بلا بخواهد بهمین بدبختی دچار خواهد شد و همه علم کلام جدل و دفاع و آرایش و زینت لفظ و نیرنگ و توریه و پوست بی مغز و زمین بدون

۱ - معجم الادباء ۵/۱۰

۲ - طبقات الشافعیة ۲/۴

۳ - مقابسات ۲۰۶

۴ - مقابسات ۱۹۴

کشت و راه بدون روشنی و اسناد بدون متن و برگ بی بار میباشد و مبتدی در آن سفیه و متوسط در آن شکاک و ماهر در آن متهم میباشد و فی الجملة آفت آن زیاد و فایده اش کم است^۱.

۶- اعتزال ابوحيان :

ابوحيان معتزلی و از هم مسلکان جاحظ در اعتزال بوده^۲ و در توحيد توجیه خاصی داشته^۳ و بحکم معتزلی بودنش قائل به تعطیل بوده^۴ و معنی تعطیل ، مجرد دانستن ذات خدا از صفات است. تعطیل در نظر اهل سنت بالاترین درجه زندقه و وحدت است^۵ و قول به تعطیل مربوط بفکر و اندیشه توحيد است که اصل مهمی از اصول پنجگانه توحيد ، عدل و وعد و وعید ، المنزلة بين المنزلتين ، و امر بمعروف و نهی از منکر میباشد که مذهب اعتزال بر آنها قرار دارد^۶ و از نظر جراتی که معتزله در تحلیل و تفسیر فکر توحيد از خود نشان داده اند. در تاریخ مذاهب کلامی ، فکر و اندیشه تعطیل اهمیت بزرگی یافته است. مسلمانان باعتبار اینکه توحيد یکی از پایه های دین است بدان ایمان دارند و خدا را از صفات منزّه دانسته و از بحث در سوره های قرآن که اشاره بصفات الهی و تجسید و تشبیه میکند ، امتناع مینمایند.

۱ - طبقات الشافعیه ۲/۴ .

۲ - البصائر ۱/۱۵۹ - ۱۶۰ .

۳ - معجم الادبیه ۵/۱۰ .

۴ - روضات الجنات ۲۰۰/۴ .

۵ - لسان العیزان ۳۶۹/۹ .

۶ - دائرة المعارف اسلامی ماده تشبیه .

۷- تصوف :

ابوحیان را یاقوت «شیخ صوفیه»^۱ و سبکی «متکلم صوفی»^۲ و صاحب کتاب شیرازنامه^۳ و شدالازار^۴ «از بزرگان صوفیه شیراز» شمرده‌اند. بنا بگفته مورخان، ابوحیان صوفی مسلک و صوفی هیأت بوده و بسیار با غریبان و گدایان آمیزش میکرده و با اصحاب خرقه و ژنده پوشان رفاقت داشته است.^۵ بیشتر دوستان ایام جوانیش مانند : ابن سمعون و جعفر حنظله و ابن سراج و ابن جلاء و ابوزید مروزی صوفی بوده‌اند.

قدیمترین سفرش پیاده رفتن او به حج بیت‌الله الحرام بوده با جمعی از مریدان که نزدیک بوده از خستگی و گرسنگی از میان بروند.

۸- فلسفه :

یاقوت درباره ابوحیان گفته که او فیلسوف ادبا و ادیب فلاسفه است.^۶ و مورخان دیگر نیز در این عنوان از وی پیروی کرده‌اند و کلمه ادیب می‌رساند که او فن ادبی را در حل و توضیح مسائل فلسفی دخالت میداده است. ابوحیان فلسفه را نزد ابوزکریا یحیی بن عدی منطقی آموخت^۷ و کتاب نفس ارسطو را پیش ابوسلیمان منطقی (محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی) خواند.^۸ و از آراء او در ادبیات و ماوراءالطبیعه

۱- معجم الادبایه ۵/۱۰

۲- طبقات الشافعیة ۴/۲-۳

۳- ۱۰۸

۴- ۵۳-۵۴

۵- بیست مقاله تزیینی ۲/۱۶۹

۶- معجم الادبایه ۵/۱۰

۷- مقایسات ۱۰۶

۸- مقایسات ۲۴۶

استفاده کرد و این ابوسلیمان در منطق و فلسفه بزرگترین دانشمند بغداد بود و از فلسفه یونان اطلاع وسیعی داشت و پیوسته مجلسش پر از علما و حکما بود. ابوحیان از ابوسلیمان بیشتر از دیگران نقل میکرد^۱.

در مقایسات بعضی از کسانی را که از ایشان استفاده نموده بدینطریق: ابومحمد مقدسی عروضی، ابوالفتح نوشجانی، ابوزکریا صیمری، ابوبکر قومسی فیلسوف کاتب نصراندوله، عیسی بن علی، ابن مسکویه، ابوالحسن عامری، ابوالنفیس ریاضی و علی بن عیسی رمانی نام میبرد و شخصیت بسیاری از دانشمندان را که میشناسد مانند ابن خمار و ابن سمح و قومسی و ابن مسکویه و عیسی بن علی و نظیر روسی و یحیی بن عدی، تجزیه و تحلیل نموده و آراء ایشان را در بقا و فنای نفس و نجوم بیان میکند^۲ و با مترجمان فلسفه یونان عبری امثال بشرمتی بن یونس قنائی و ابوزکریا یحیی بن عدی منطقی و ابوعلی اسحاق بن زرعه و ابوالخیر بن الحسن بن الخمار مربوط بوده است.

برای نشان دادن اهمیت و مقام ابوحیان در فلسفه و مسائل فلسفی که در کتب او آمده است سئوالهایی که وزیر ابن سعدان در یکی از شب نشینیها متوجه او میکند میآوریم: نفس چیست؟ کمال آن چیست؟ استفاده آن چیست؟ و چه فرقی با روح دارد؟ روح چیست؟ اوصاف آن چیست؟ فایده آن چیست؟ و چه مانعی دارد که نفس جسم یا عرض یا هر دو باشد؟ و آیا نفس باقی میماند؟ و اگر باقی میماند آیا میدانند که انسان در این جهان در چه حال است؟ و انسان چیست؟ و تعریف آن چیست؟ و آیا حد و تعریف آن همان حقیقت

۱ - مقایسات ۲۷۹.

۲ - امتاع و مؤانسة ۱/ ۳۳ - ۴۰.

است و یا بین آنها فرقی هست؟ و طبیعت چیست؟ و چرا روح از نفس و نفس از روح بی نیاز نیست؟ و چرا طبیعت کافی نیست؟ عقل چیست؟ و حدود آن چیست؟ و کار آن چیست؟ آیا عقل تعقل دارد؟ آیا نفس نفس میکشد؟ مرتبه عقل پیش خدا چیست؟ آیا عقل فاعل است یا منفعل؟ و اگر فاعل است و هم منفعل بیشتر فاعل است یا منفعل؟ معاد یعنی چه؟ آیا معاد برای انسان است یا برای نفس؟ یا برای هر دو؟ و فرق بین انفس یعنی نفس عمرو و زید و بکر و خالد چیست؟ سپس فرق بین انفس اقسام حیوانات چیست؟ آیا فرشته حیوان است؟ میدانی که بفرشته میگویند حی است آیا در او حیات هست؟ و بچه طریقی گفته میشود: خدای عزوجل حی است و فرشته حی است و انسان حی است و اسب حی است؟ و آیا گفته میشود: طبیعت حی است و نفس حی است و عقل حی است؟^۱

کتب ابوحیان مخصوصاً مقابسات و الامتاع والمؤانسة ، تمام مسائلی که در سینه علمای بغداد آن زمان بوده است در بردارند. حتی مقابسات را میتوان صورت مجلس مجامع فلسفی قرن چهارم نامید.

۹ - اخلاق و روانشناسی:

ابوحیان آشکارا میگوید که: باید مشکل انسان را بر سایر مشکلات مقدم داشت چنانکه گفته است. «حکما بموجب آراء و دیانات خویش پنداشته اند که یکی از وحی و الهام های قدیم که از جانب خدا بانسان نازل شده گفته: «خودت را بشناس و اگر خودت را شناختی همه چیز را شناخته ای» میباشد. این سخنی است که کم لفظتر و پرمعنی تر از آن وجود ندارد و اولین چیزی که از آن بچشم میخورد: خرد و تحقیق نمودن کسی است که خود را نشناسد. و هرگاه کسی خود را نشناسد بطریق اولی غیر از خود را بیشتر نمیشناسد و در

این هنگام مانند جانوران و حیوانات می‌گردد بلکه از حیوان هم بدتر و پست‌تر خواهد شد. زیرا حیوان با انسان در تمیز و جهل شریک نیست... از این عبارت بوضوح معلوم می‌شود که ابوحیان خودشناسی و یا معرفه‌النفس را بالاترین نوع معرفت میداند، بدلیل اینکه هر که خود را نشناسد دیگران را هم نخواهد شناخت، و بدنبال این مطلب می‌پرسد: نفس چیست؟ کمال آن چیست؟ و فایده آن چیست؟ تعریف روح چیست؟ روح چیست؟ وصف آن کدام و سود آن چیست؟ انسان چیست؟ تعریف آن چیست؟ این تعریف حقیقت است؟ یا بین تعریف و حقیقت فرقی است؟ عقل چیست؟ اقسام آن چیست؟ کار آن چیست؟ فرق بین نفسها یعنی نفس: عمرو و زید و بکر و خالد چیست؟

در واقع ابوحیان که بیش از یک قرن کامل زندگی کرده و با طوایف مختلف مردم معاشرت نموده و با اشکال گوناگون مردم رفت و آمد داشته اطلاعات وسیعی از امور و طبایع مردم بدست آورده و توانسته است که ملاحظات دقیق پسیکولوژی و نظریه‌های عمیق اخلاقی در لابلای رسائل و مؤلفاتش ثبت نموده و در اختیار ما بگذارد. روابط زیاد ابوحیان سبب آشنائی او باحوال مردم و اطلاع از امور زندگانی و درک حقیقت ایشان گردیده و کتب فلسفی و اخلاقی‌اش شاهد است بر اینکه طبیعت بشر را خوب فهمیده و باتوانائی بینظیری با عمق نفس انسانی نفوذ کرده است. ابوحیان در نفس و روح انسان و تصرفات خارجی و اسرار باطنی و امراض و علاج و عادات و انفعالات و عواطف و رابطه عقل و جنون و ارکان بهداشت روانی، خوض و غور نموده است و در تحقیق اصول روانی میتوان او را در ردیف اول فلاسفه انسان و یا علمای روانشناسی که بتعمق در اسرار

۱ - اشارات الهیه ۳۹۵

۲ - الامتاع والمؤانسة ۱۰۶/۳ - ۱۰۷

وجود بشر اهتمام ورزیده‌اند جایداد مقصود ما آن نیست که ابوحنبلان در کشف حقیقت لاشعور و یا بحث از طبیعت عقده‌های نفسانی و یا دست یافتن بر قواعد تجزیه و تحلیل روانی بر «فریود» و «آدلر» و «یونگ» سبقت و تقدم داشته است؛ بلکه منظور آنست که دانسته شود این دانشمند بزرگ در خلال بحث و گفتگو از انسان به بسیاری از حقایق بزرگ روانشناسی و پسیکولوژی اشاره نموده که میرساند وی در فهم طبیعت انسان و نیروی بصیرت و قضاوت در موجبات اعمال و رفتار بشر بی اندازه عمیق و دقیق بوده است.^۱

کتاب‌ها و مؤلفات ابوحنبلان توحیدی

- ۱ - البصائر والذخائر (البصائر) در ۱۰ جلد خطی. جزء اول در چاپخانه لجنة التألیف والترجمة والنشر، قاهره ۱۳۷۳ هـ ۱۹۵۳ م.
- ۲ - ذم الوزیرین (مثالب الوزیرین) چاپ دارالفکر، دمشق، ۱۹۶۱ م.
- ۳ - الصداقة والصدیق (الصدیق والصداقة) چاپ ۱۳۰۲ هـ. جوائب استانبول و ۱۳۲۳ هـ. چاپخانه شرقیه قاهره و ۱۹۶۴ دارالفکر، دمشق.
- ۴ - الامتاع والمؤانسة، چاپ لجنة التألیف والترجمة والنشر، قاهره، ۳ جزء ۱۳۷۳ هـ ۱۹۵۳ م.
- ۵ - المقابسات (المقابلة)، بمبئی، ۱۳۲۴ هـ. و چاپ چاپخانه رحمانیه، مصر ۱۳۴۷ هـ ۱۹۲۹ م.
- ۶ - الاشارات الالهیه، دانشگاه فؤاد اول، قاهره، ۱۹۵۰ م. در دو جلد.

۱ - ابوحنبلان توحیدی عالم النفس زکریا ابراهیم ۲۰۴.

- ۷ - الهوامل والشواہیل ، لجنة التألیف والترجمة والنشر ،
 قاهره ، ۱۳۷۰ هـ ، ۱۹۵۱ م .
- ۸ - المحاضرات والمناظرات (تاکنون نسخه‌ای از آن بدست
 نیامده) .
- ۹ - رساله‌ای در علم الکتابه . کتاب دوم (ثلاث رسائل
 لابی حیان التوحیدی) ، المعهدالفرنسی بدمشق ، ۱۹۵۱ م .
- ۱۰ - رساله‌الحیة . کتاب سوم (ثلاث رسائل لابی حیان
 التوحیدی) ، المعهدالفرنسی بدمشق ، ۱۹۵۱ م .
- ۱۱ - الرد علی ابن جنی فی شعرالمتنبی (نسخه‌ای از آن بدست
 نیامده) .
- ۱۲ - الزلفه (نسخه‌ای از آن بدست نیامده) .
- ۱۳ - ریاض العارفین (نسخه‌ای از آن بدست نیامده) .
- ۱۴ - تقریظ الجا حظ (نسخه‌ای از آن بدست نیامده) .
- ۱۵ - الحج العقلی اذ اضاق الفضاء عن الحج الشرعی (از میان
 رفته) .
- ۱۶ - رساله فی صلوات الفقهاء فی المناظره (نسخه‌ای از آن بدست
 نیامده) .
- ۱۷ - الرساله البغدادیة (نسخه‌ای از آن بدست نیامده) .
- ۱۸ - الرساله فی اخبارالصوفیة (نسخه‌ای از آن بدست نیامده) .
- ۱۹ - الرساله الصوفیه (نسخه‌ای از آن بدست نیامده) .
- ۲۰ - الرساله فی الحنین الی لاوطان (نسخه‌ای از آن بدست نیامده)
- ۲۱ - رساله فی بیان ثمرات العلوم . ضمیمه رساله «الصداقه و
 الصدیق» چاپ جواثب .

- ۲۲ - الحجيج (نسخه‌ای از آن بدست نیامده).
- ۲۳ - رسالة لابی بکر الطالقانی (نسخه‌ای از آن بدست نیامده).
- ۲۴ - کتاب النوادر (نسخه‌ای از آن بدست نیامده).
- ۲۵ - رسالة فی الطبیعیات و الالهیات (نسخه‌ای از آن بمیان نیامده).
- ۲۶ - رسالة الی ابی الفضل بن العمید (نسخه‌ای از آن بمیان نیامده).
- ۲۷ - التذکرة التوحیدية (نسخه‌ای از آن بمیان نیامده).
- ۲۸ - الاقناع (نسخه‌ای از آن بدست نیامده است).